



استاد جلال الدین فارسی  
عضو ستاد انقلاب فرهنگی

# استراتژی انتقام گسترده آمریکا



## استراتژی انتقام گیری گسترده

استراتژی انتقام گیری گسترده *Massive Retaliation* استراتژی است که "والس" در آغاز دهه ۱۹۵۰ اصولش را طراحی کرده است. وی معتقد بود استراتژی جدید بمنزله "تصحیح خطاها و نقاط ضعفی است که در اجرای سیاست محدود سازی علیه شوروی در مرحله "پس از خاتمه" جنگ جهانی دوم بروز کرده است. عقیده داشت استراتژی انتقام گیری هم موثرتر است و هم از نظر اقتصادی بسیار صرفه تر از استراتژی محدود سازی، اساس استراتژی جدید را آزادی در انتقام گیری فوری و خشن با وسائل و در نقاطی که

ایالات متحده آمریکا انتخاب میگردن تشکیل میداد. این بدان معنا بود که هر گناه کمونیستها بخواهند هیأت موجود روابط نیروهای بین المللی را بنحوی از انحصار تغییر دهند، باید منتظر کفیری بصورت یک انتقام گیری هسته ای باز دارنده باشند. منطق والس که روش وی معروف به سیاست لبه پرتگاه جنگ هسته ای بود، این بود که یگانه راه بازداشتن هر متجاوز در آینده این است که او را به این باور بدارد که در صورت دست زدن به تجاوز، ضربات انتقامی خشن به او وارد خواهد آمد که تجاوزش را بزیر او پایان خواهد داد. علاوه بر این معنا که گذشت، طراحان و

مبلغان این استراتژی حسن دیگری به آن نسبت میدادند و آن این بود که در صورت درگیری مسلحانه بین المللی، آمریکانه تنها قادر خواهد بود موجودیت دولتهایی را که در گشایش آن به خطر افتاده است حفظ کند بلکه میتواند با بکار بردن سلاح هسته ای آزادی ملت هایی را که پیش از این با سلطه کمونیستی سلب شده است به آنان بازدهد. از اینرو اجرای استراتژی انتقام گیری گسترده و خشن محدود به محاصره بلوک کمونیست و محدود سازی آن نیست بلکه بالاتر، آزاد سازی ملت های اسیر این بلوک، سرانجام درهم شکستن آن است. این استراتژی نظامی ماجراجویانه و خطرناک بُعد روانی

هم داشت و پیش از همه افکار عمومی آمریکا را آرضا میکرد. افکار عمومی آمریکا مخالف جنگهای محدود بود و عقیده به رویه و اصل قدیمی آمریکا در سیاست خارجی داشت که میگفت با نباید وارد جنگ شد یا باید وارد جنگ گسترده شد. مردم آمریکا خاطره بدی از جنگ محدود کره داشتند و نمیخواستند زبانهای مادی و تلفات و خفت شکستهای آن جنگ را بار دیگر ببینند.

**استراتژی انتقامگیری گسترده در عمل به پایه داشت:**

- ۱- کاهش تعداد نیروی زمینی آمریکا که باعث میشد بودجه نظامی آن دولت بمقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد و صرف رفع نیازهای مردم شود.
- ۲- برپا کردن دیوارهای بدور بلوک شوروی و محاصره آن از همه سوی خاور میانه و خاور دور بوسیله پیمان بغداد و پیمان آسیای جنوب شرقی.
- ۳- مانع از این که کمونیستها با ازموز حد فاصل دو بلوک شرق و غرب فرانهند بوسیله نیروی هستم‌ای بازدارنده‌ای که تحت فرماندهی نیروی هوایی استراتژیک آمریکا قرار دارد در صورت لزوم و تلقی هر تلاشی که از طرف شورویها یا چینیها برای عبور از این مرز صورت گیرد بعنوان دلیل کافی جهت دست زدن آمریکا به یک جنگ گسترده علیه آنها.
- گرچه ترومن - رئیس جمهور - و آچسون وزیر خارجه او، در اجرای استراتژی محدود سازی برای جلوگیری از هر گونه حمله به خاک آمریکا یا به خط دفاعی اول آن در اروپای غربی به قدرت هستم‌ای

ضربتی آمریکا نکیه داشتند، اما هرگز حاضر نبودند برای دفاع از مناطق جغرافیایی دیگری مثلا در آسیا یا آفریقا تهدید به کار گرفتن سلاح هستم‌ای کنند، چنانکه تجربه جنگ کره هم نشان داد و در آنجا برای مقابله با تهدید و تجاوز کمونیستها به سلاحهای معمولی اکتفا ورزیدند و پای سلاح هستم‌ای را به میدان نکشیدند. این تفاوتی است که میان استراتژی انتقامگیری گسترده "والس" با استراتژی محدود سازی "کنان" و "ترومن" وجود داشت.

استراتژی انتقامگیری گسترده برای اولین بار در اثنای جنگ هند و چین در ۱۹۵۴- بمعرض امتحان دشواری درآمد. آن تجربه سخت ثابت نمود که تهدیدهای هیأت حاکمه آمریکا بدست زدن به یک جنگ گسترده با استعمال سلاح هستم‌ای در سطح تاکتیکی و استراتژیک جز یک توپ توخالی نبوده است. بیمن جهت هم، آن تهدید برای دشمن منجوز هرگز باور گردنی و در نتیجه موثر نبوده است. زیرا با زهارندگی نتیجه دو عامل توأم است:

- ۱- تهدید به نیروی منهدم کننده و مهلک ۲- باور شدن آن توسط طرفی که فکر تجاوز و توسعه در سر می بروراند. مثلا وقتی در جنگ هند و چین موقعیت نظامی فرانسه بشدت به خطر افتاد و نزدیک بود تسلیم شود، دولت آمریکا بر سر بسک دو راهی قرار گرفت که راه سومی در کنسارش نبود:
- ۱- دست زدن به یک عکس العمل خشن بمنظور اثبات این که منظورشان نوع تهدیدی که در مرحله اتخاذ استراتژی انتقامگیری گسترده تبلیغ میکرده چیست.
- ۲- اتخاذ موضع منفی، و تن دادن به وضع پیش آمده. آمریکا راه دوم را پیش گرفت علاوه بر اینکه آیزنهاور و دولتش زیر فشار قرار گرفته بودند و افکار عمومی آمریکا هم مایل نبودند تجربه جنگ محدود کره تکرار شود. ملاحظیات استراتژیکی هم وجود داشت که مانع از

تصاعد جنگ میشد. از جمله اینکه آمریکا چنان نیروی زمینی‌ای نداشت که برای پیروزی در جنگی از نوع جنگهای آسیایی کافی باشد. در نتیجه جز دو تصمیم در برابر سران آمریکا نماند:

۱- با بمبارانهای مستمر هوایی از پیشروی نیروهای کمونیست جلوگیری کنند. اینکار با توجه به تجربه جنگ کره، موفقیت آمیز نبود. وانگهی جنگ بارتیزانی هند و چین در جنگهای انبوه و فراز کوهستانها جریان داشت و همین سبب میشد اثر بمباران هوایی محدود و کم شود بنا بر این، در هند و چین مثل کره، وجود یک نیروی زمینی بزرگ و کارآموده ضرورت حیاتی داشت.

۲- در اجرای اصول اساسی که پایه استراتژی انتقامگیری گسترده بود به خاک چین حمله شود.

این کار صورت نگرفت، و به چین حمله نشد. جنگ با شکست رسوا و خردکننده فرانسه پایان یافت و این دولت ناچار از منطقه شمال هند و چین عقب نشسته‌انرا به سلطه مطلقه کمونیستها واگذاشت.

این نتیجه منفی و نامطلوب، راه را بروی حمله انتقادی نسبت به اصول پایه آن استراتژی بگشود بطوری که انتقاد از اصول آن استراتژی فراتر رفته دولت و کنگره آمریکا را در بر گرفت. یکی از گزارشهای رسمی حکایت از این داشت که تجربه بطری غیر قابل شک و تردید ثابت کرد که استراتژی انتقامگیری گسترده در برابر جنگهای محدود و کشمکشهای محلی قادر به هیچ کار و چاره‌ای نیست. و آمریکا با تهدیدهای مکرر به جنگ هستم‌ای باعث وحشت و نگرانی متحدان خود شده است، بدون اینکه بتواند دشمنان خود را بترساند و از تجاوز و توسعه باز دارد.

آمریکا با چنین سیاسی به حالت ناتوانی و ندانم کاری رفت آوری افتاده است. یکی از گزارشهای کمیته روابط خارجی سنای آمریکا این استراتژی غیر واقع بینانه را

مورد استفاده قرار داده می‌گفت: پایان انحصار سلاح هسته‌ای در دست آمریکا همراه با افزایش روزافزون توان و استراتژی ضربتی شوروی، آمریکا را در ایجاد وضعیت نظامی تازه‌ای که به دیپلماسی امکان وصول به هدفهایش را بدهد با مشکلات سختی روبرو کرده است.

این انتقادات سرانجام سبب گشت که آمریکا دست از این استراتژی بردارد و به نظریه ای واقع بینانه تر روی آورد و به استراتژی بین‌المللی جدیدی که استراتژی واکنش قابل انعطاف نام گرفت، توسط دولت کندی از آغاز دهه ۱۹۶۰ به اجرا گذاشته شد.

### استراتژی واکنش قابل انعطاف

استراتژی واکنش قابل انعطاف

*Flexible Response* استراتژی است که آمریکا از آغاز دهه ۱۹۶۰ پیش گرفت و پیمان آنلانیتیک شمالی آن را از سال ۱۹۶۷ با به طراحی سیاستهای نظامی خود قرار داد انگیزهای که به اتخاذ این استراتژیک گشاید گرایش در این جهت بود که دیپلماتی آمریکا در مقابله با کشمکشهای گوناگونی که ایالات متحده آمریکا بحکم ارتباطهای بین‌المللی دامنه دارش وارد آنها میشود از تحرک و امکان مانور بیشتری برخوردار شود. کسی که خطوط کلی این استراتژی را ترسیم و اصول و فرضیات اساسی آن را مشخص نمود ژنرال ماکسول تایلور "رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا است. وی در دفاع از آن گفته است که قدرت نظامی آمریکا را بگونه‌ای تحول می‌بخشد که میتواند با هر مبارزه جویسی مقابله کند و هر مشکلی را که در برابرش نمایان گردد بخوبی حل کند. برای اینکه آمریکا بتواند چنین استراتژی و قدرتی داشته باشد بایستی وسایل بازدارندگی و جنگ خوش را اعم از معمولی و هسته‌ای، استراتژیک و تاکتیکی را متنوع گرداند و آن هم به این ترتیب عملی است:

۱- ایجاد نیروهای مجهز به چنان موشکهای استراتژیکی که بتوان آنها را در پایگاه یا در مرحله پرتاب نابود کرده تا بتوان حتی پس از آنکه دشمن به حمله هسته‌ای دست زده است ضربه‌های مهلک کاری به او وارد ساخت.

۲- ایجاد نیروهای سبکباری مجهز به جدیدترین سلاحها که بتوان آنها را در شرایط جنگهای محدود بکار برد، در جنگهایی که ژنرال تایلور چنین تعریف کرده است: کشش مسلحی که میداننش محدود تر از جنگ گسترده هسته‌ای دو بلوک است.

۳- برپا کردن یک زنجیره از پیمانهای نظامی.

بازرترین آنها تحلیلی بود که (هرمان کاهن) کارشناس امنیتی مشهور آمریکا در باره آن ارائه داد. و از استراتژی که در اساس و هدفها بسیار شبیه استراتژی پیشنهادی تایلور بود و نام سیاست باز دارندگی چند کونفای بر آن نهاده بود دفاع میکرد. استدلال کاهن بر این فرضیه استوار بود که ایالات متحده آمریکا همیشه بر سردوراهی انحصار متقابل و خلع سلاح یکجانبه قرار نخواهد گرفت، و میان این دوره‌های خطرناک و بعید میدانی وسیع از فرصتهای گوناگون و راههای قابل بيمودن وبی خطر هست. بنا بر این برای اینکه از این ورطه‌ای که بر سر آن دو راهی هست دور شویم و مخیره بيمودن یکی از آن دو نشویم باید وسایل

## کندی: در صورتیکه نیروهای مجهز به

## سلاحهای معمولی از عهده ایفای نقش خود

## عاجز آمدند، هیچ مانعی و جود ندارد که در

## همان جنگ محدود سلاح هسته‌ای بکار رود.

بازدارندگی خوش را متنوع سازیم و چنان تکامل بخشیم که بر تأثیر آن بسیار بیافزاید و به حدی که آمریکا نه تنها قادر باشد دشمنان را از هجوم گسترده به قاره آمریکا باز دارد بلکه بتواند هرگونه تهدید و باجگیری هسته‌ای و تحریکات منطفقای را هم که در آن وسایل جنگ معمولی با وسایل جنگ پارتیزانی و نامظم بکار میروند منبئی نماید. بر اساس چنین تصور کلیسی استراتژیکی به کاهن میگفت نیروی بازدارنده

۴- تضمین اینکه وسایل و امکاناتی که به برنامه تسلیماتی آمریکا اختصاص یافته است با نهایت تابستگی و دقت بکار گرفته شوند استراتژی واکنش قابل انعطاف با همان چهارچوب پیشنهاد ژنرال تایلور در محافل دولتی آمریکا و در دستگاههای مسئول امنیت ملی آن کشور حسن استقبال پیدا کرد و آوازه‌ای بهم زد. بدنبال آن چندین تحلیل استراتژیک تخصصی در دفاع از آن و در شرح نقاط مثبت آن منتشر شد.

فعال و بر تحرک آمریکا باید از عناصر زیر تشکیل یابد:

۱- ذخائر ایالات متحده آمریکا از سلاحهای هستهای چند برابر شود، و بر قدرت تخریبی آنها افزوده گردد. بدین طریق میتوان دشمنی را که خود از اینگونه سلاح دارد از بکار بردن و تهدید کردن به وسیله آن بازداشت.

۲- نیروهای نظامی معمولی تکمیل گردد تا برای مقابله با تحریکات نسبتاً کم اهمیت منطقهای بتوان آنها را بکار برد، بدون اینکه نوازی به سلاحهای نابودکننده گسترده باشد.

۳- احتمال آسیب دیدن نیروی استراتژیک ضربتی انتقامگیرنده آمریکا چه کمتر شود با اتخاذ تدابیر پیشگیرندهای از قبیل:

الف- ترتیب دادن یک سیستم دیده بان و مراقبت و هشدار دهندهای گسترده مهارت و دقت فنی فوق العادهای برخوردار باشد و به بمب افکنهای استراتژیک فرصت و امکان دهد تا بدون تاخیر و محضاً مطمئن از نزدیکی وقوع حمله دشمن بسوی هدفهای تعیین شده به پرواز درآید.

ب- بخش بزرگی از ناوگان هوایی آمریکا همیشه در حال پرواز باشد تا در معرض یک حمله نابودکننده بر روی زمین نباشد.

ج- بقیه هواپیماهای جنگی در پایگاههایی باشند که از هم دور و پراکنده اند تا دشمن فرصت نابود کردن یکباره آنها را نیابد و در صورت زدن پایگاهها آسیبها به حداقل ممکن برسد.

د- موشکها به جای پایگاه ثابت بر سکوهای متحرکی مانند تریلی یا قطار سوار شوند تا دشمن به آسانی نتواند موضع آنها را شناسائی کند.

ه- تعداد دیگری از این موشکها در زیر دریاییهای امنی پنهان شود که خود در اعماق دریاها و اقیانوسها پنهانند.

و- مراکز فرماندهی چنان حفاظت شوند که از انهدام و آسیب دیدن مصون باشد و

پس از وارد آمدن نخستین ضربههای حمله غافلگیرانه هستهای دشمن، فرماندهان و مسئولانی وجود داشته باشند که ضربههای انتقامگیرانه متقابل را وارد کنند.

۴- چنان قدرتی که بتواند دشمن را با ضربه نخستین کاملاً نابود کند همیشه در اختیار نگاهداشته شود.

۵- دستگاهها و موسسات دفاع غیر نظامی که یکی از ارکان بازدارندگی است هر چه تکمیلتر شود، زیرا هر گاه مردم آمریکا تأمین کافی نداشته و بخوبی حمایت نشوند باسانی زیر فشار دشمن قرار میگیرند و احتمال تسلیم شدن آنان زیادتیر میشود و در همانحال توانایی این مردم در وارد آوردن ضربه انتقامی برای دشمن باور نکردنی خواهد بود بنا بر این، نبودن یک دستگاه فعال دفاع غیر نظامی از عواملی است که دشمن را به حمله و تحریکات خصمانه برمی انگیزد.

اینها خطوط کلی استراتژی و واکنش قابل انعطاف و پیرسشی از عناصر تشکیل دهنده نیروی بازدارنده و جنگی پیشبهادی کاهن است.

کندی - رئیس جمهور وقت آمریکا، استراتژی واکنش قابل انعطاف را پسندید و بر آن نام استراتژی نیروی ضد حمله کنترل شده

*Controlled Counter Force* نهاد. رابرت مک نامارا وزیر دفاع اسبق آمریکا خصائص علمی آن را مشخص نموده به اجرا درآورد. کندی در سال ۱۹۶۱ در برابر کنگره آمریکا از این استراتژی دفاع کرده و در محاسن آن گفت که هم انعطاف پذیر و قابل تطبیق در شرایط و احوال مختلف است و هم در عین حال کاری و قاطع، و امکان میدهد با هر یک از انواع جنگها - چه جهانی و چه محدود، خواه هستهای باشد و خواه معمولی، بزرگ باشد یا کوچک - مقابله موفقیت آمیز شود. تأکید کرد این امر اهمیت حیاتی دارد که بتوانیم صدمات ضربه نخستین را تحمل کرده سپس چنان ضربه متقابل انتقامگیرندهای بر دشمن

وارد آوریم که تأسیسات کشورش را منهدم کرده، خسارات و تلفاتی بر او وارد کند چند برابر خسارات و تلفاتی که با ضربه نخستین خود بر آمریکا وارد ساخته است. کندی توضیح داد که چرا آمریکا و متحدانش به نیروهای مسلحی نیاز دارند که بتوانند بوسیله اش با سلاحهای معمولی وارد جنگ محدودی شوند. و افزود: در صورتیکه نیروهای مجهز به سلاحهای معمولی از عهده ایفای نقش خود عاجز آمدند هیچ مانعی وجود ندارد، برای این که در همان جنگ محدود سلاح هستهای بکار برده شود او گویند کرد که همیشه باید این احتمال را داد که یک جنگ محدود به یک جنگ جهانی تحول پیدا کند. وظیفه ما این است که برای حفظ جنگ در دایره محدود آن هر گونه وسیله و طریقه ای را ببار ما بشیم و نگذاریم جنگ محدود به سطح یک جنگ هستهای گسترده تعاضد پیدا کند.

از تصویب و اجرای این استراتژی مدت زمانی نگذشته بود که خطر تازه ای در افق نمایان گشت که آن نیروی بازدارندگی را که تکیه گاه استراتژی واکنش قابل انعطاف بود تا حدودی بی اثر میکرد.

اگر قدرت شوروی برای گاستن از اثر استراتژی جدید آمریکا دست به ساختن شبکه ای از موشکهای دفاعی زد تا بقدر امکان از مقدار تخریبی که در یک حمله هستهای علیه او صورت خواهد گرفت بکاهد. کارشناسان و حکام نظامی آمریکا پس از گفتگوهای پیگیر و خسته کننده تصمیم گرفتند برنامه ای مشابه آنچه شورویها به اجرا گذاشته بودند پیشگیرند که در ۱۹۶۷ برنامه "سانتینل" لقب گرفت و منظور از آن مصون داشتن شهرهای ایالات متحده آمریکا در برابر موشکهای هستهای دشمن بود. سپس تبدیل به برنامه دیگری شد که علاوه بر شهرها، پایگاههای موشکهای تهاجمی استراتژیک آمریکا را هم مصونیت می بخشید. کارآیی و ارزش استراتژیک این دو برنامه هنوز مورد شک و تردید است.